

امنیت خلیج فارس و بحران سازی در منطقه

□□ نوشته: مرتضی انصاری دزفولی

از بخش پژوهش و آموزش در دانشکده حقوق دانشگاه رمس - فرانسه

مقدمه

اهمیت خلیج فارس، از ثروت‌های زیرزمینی ارزشمند آن، نفت و گاز، و نقش تعیین کننده این منابع در اقتصاد جهانی ناشی می‌شود. در نتیجه، مسائل مربوط به امنیت و تعادل سیاسی در این منطقه نیز برای جهان غیر قابل چشم‌پوشی است. دوسوم ذخایر نفتی شناخته شده جهان در پنج کشور این منطقه قرار دارد: عربستان، ۲۶/۱٪؛ عراق، ۱۰٪؛ امارات عربی متحده، ۹/۸٪؛ کویت، ۹/۷٪؛ ایران، ۸/۹٪^۱.
عمر ذخایر این کشورها با توجه به تولید نفتشان ۹۷ سال است در حالی که این رقم در مورد نفت ایالات متحده تنها ۹/۵ سال می‌باشد.^۲ تقاضای فزاینده نفت در سالهای آتی بدون ادامه تولید کشورهای خاورمیانه برآورده نخواهد شد. به همین دلایل است که با وجود فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این منطقه همچنان اهمیت استراتژیک خود را برای غرب و دیگر کشورهای صنعتی جهان حفظ کرده است و ایالات متحده آمریکا سعی در حفظ و گسترش نفوذش در خلیج فارس دارد و در پی آنست که با بحران سازی موانع موجود بر سر راه خود را از میان ببرد.

اشغال کویت بوسیله ارتش عراق به آمریکائی‌ها فرصت داد نیروهای نظامی خود را سریعاً به منطقه گسیل دهند و به پایگاه برتری دست یابند. چنین پایگاهی به آنها امکان خواهد داد که در صورت لزوم از سلاح نفت در برابر رقیبان اقتصادی خویش یعنی اعضای اتحاد اروپا و ژاپن استفاده کنند. حضور نظامیان آمریکا در منطقه که به بهانه درهم شکستن هرگونه تلاش تجاوزکارانه عراق بر ضد همسایگانش توجیه می‌شود، از سوی ایران که مورد تهاجم سیاسی - اقتصادی ایالات متحده قرار دارد، به دیده تردید نگریسته می‌شود؛ بویژه آنکه ایالات متحده با کمک اسرائیل سیاست «مهار دوجانبه» را اختراع کرده و آن را چون اهرمی بر ضد ایران به کار می‌گیرد.^۳

هدف سیاست «مهار دوجانبه»، محاصره اقتصادی و تکنولوژیک ایران و عراق و در تنگنا قرار دادن ملت‌های آنهاست و تلاش می‌شود با تشدید تضادها و بحران سازی، ضمن به انزوا کشاندن بین المللی این دو کشور، زمینه برای گسترش نفوذ اسرائیل در منطقه کاملاً فراهم شود. در چنین حال و هوایی، هر سیاست یا اظهارنظر نسنجیده می‌تواند بهانه به دست آمریکا و اسرائیل دهد تا با استفاده از رسانه‌های جهانی، بر باصطلاح «درستی» تحلیل‌های خود که سعی بر خطرناک نشان دادن ایران و عراق دارد با فشاری و اقدامات خود را توجیه کنند و افکار بین المللی را منحرف سازند. اما سیاست مهار دوجانبه که نظم موجود در منطقه را برهم می‌زند، سیاستی دوراندیشانه نیست، زیرا در تنگنا قرار دادن ایران و تضعیف بیش از حد عراق ممکن است پی‌آمدهای ناگواری برای منطقه داشته باشد.

واقعیت اینست که برخلاف ادعاهای دشمنان، ایران نه در پی صدور

انقلاب است و نه تحمیل نظراتش بر کشورهای خلیج فارس و دیگر همسایگان. ایران کلید ثبات منطقه است و امنیت خلیج فارس برایش اهمیت حیاتی دارد؛ لذا نه تنها هیچ نفعی در ایجاد بحران در منطقه ندارد بلکه هرگونه بحران سازی را نوعی بازی بدفرجام می‌داند که خود را وارد آن نخواهد کرد.^{الف}

عراق نیز در حال حاضر هیچگونه ابزار نظامی، اقتصادی و سیاسی مؤثری در اختیار ندارد که بتواند با اتکاء به آن نظرات تجاوزکارانه حکام خود را، به فرض آنکه از آنها دست برداشته باشند، عملی سازد. بنابراین، مقامات بعثی امکان اجرای مقاصد ماجراجویانه خود را ندارند. با توجه به این واقعیت، ادامه یافتن مجازات‌های بین المللی در مورد عراق، به اصرار ایالات متحده، تنها به منظور از یای درآوردن مردم عراق و ایجاد جوهراس و وحشت در منطقه برای توجیه حضور گسترده نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکا صورت می‌گیرد. امروزه عراق یک بازیگر ناتوان در منطقه محسوب می‌شود.^ب

الف - بحران سازی بر ضد ایران

کشور پهناور ایران به دلایل تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و انسانی مهمترین وزنه در منطقه خلیج فارس به شمار می‌آید. ایران که بزرگترین کشور کرانه‌ای خلیج فارس است، نمی‌تواند نسبت به ثبات منطقه و امنیت آن حساس نباشد، و نظم طبیعی خلیج فارس بدون حضور فعال ایران تحقق نخواهد یافت. ایالات متحده آمریکا که ایران را مانعی در راه استقرار سلطه خود در خلیج فارس می‌داند، با بحران سازی مستقیم و غیرمستقیم سعی در منزوی کردن ایران دارد. مقامات واشینگتن برای موجه جلوه دادن سیاست‌های خصمانه خود نسبت به ایران، سه دلیل عمده مطرح می‌کنند:

- ۱- ایران در امور داخلی کشورهای منطقه دخالت می‌کند؛ ۲- در صدد دستیابی به سلاح اتمی است؛ ۳- در روند صلح اعراب و اسرائیل کارشکنی می‌کند.
- ۱- اتهام دخالت ایران در امور داخلی کشورهای منطقه: علت اصلی این اتهام، اوج گیری مبارزات مردم کشورهای مسلمان در برابر دولتهای حاکم بر آن کشورهاست. بسیاری از محافل سعی بر آن دارند این جنبش‌ها را که عمیقاً ریشه داخلی دارد ناشی از دخالت‌های ایران جلوه دهند. روی آوردن مردم به اسلام به عنوان ابزاری در جهت مبارزه با رژیم‌های حاکم، ناشی از تبلیغات و اقدامات ماجراجویانه این یا آن کشور نیست، بلکه حرکتی طبیعی در درون این جوامع است که ریشه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد. دولت ایران از همان سالهای نخستین پس از پیروزی انقلاب از سیاست صدور انقلاب که برخی از مقامات در پی آن بودند چشم پوشید و لذا ادعای دخالت ایران^۴ در امور داخلی کشورهای همسایه یکسره بی اساس است؛ خاصه آنکه ایران امروز سخت سرگرم حل مشکلات مالی و سروسامان دادن به اقتصاد خود و پیش بردن برنامه‌های سازندگی است. ادعای برخی از کشورهای عرب و حامیان‌شان مبنی بر اینکه ایران با تحریک و تشویق شیعیان باعث متزلزل شدن رژیم آنها می‌شود برای سرپوش گذاشتن بر شکست سیاست‌هایشان در اداره امور کشور می‌باشد. همچنین این اتهامات وسیله‌ای است تا بتوانند با کمک آن بدون روبرو شدن با اعتراض بین المللی، صدای مخالفان خود را در داخل خفه کنند. به هر حال امروزه سیاست خارجی ایران عمدتاً از منافع برخوردار است و حالت تهاجمی ندارد. بنابراین اظهارنظرهای برخی مقامات را که جنبه شخصی و مخاطبان داخلی دارد نباید با تصمیماتی که در صحنه بین المللی اتخاذ و اجرا می‌شود یکی گرفت.
- ۲- تلاش در راه دستیابی به سلاح اتمی: در این مورد باید دو نکته را متذکر شد. ایران در منطقه‌ای قرار دارد که حساسیت آن بر کسی پوشیده نیست. غیر از همسایگان شرقی (پاکستان و هند) و نیز برخی از جمهوری‌های شوروی سابق، اسرائیل نیز سلاح اتمی در اختیار دارد؛ عراق هم تجارب زیادی در این زمینه اندوخته است. با توجه به این واقعیت که ایران در جریان تجاوز عراق هدف حملات شیمیایی ارتش دشمن قرار گرفت، و اینکه قدرتهای دنیا در مقابل این فجایع، موزیانه سکوت کردند، طبیعی و منطقی است که ایران متقاعد شده باشد چاره‌ای ندارد جز این که در زمینه

اخیراً ابعاد تازه‌ای یافته است. برطبق لایحه‌ای که از تصویب کنگره آمریکا گذشته است، هر شرکتی که بیش از ۴۰ میلیون دلار در سال در صنایع نفت ایران سرمایه‌گذاری کند یا تکنولوژی مربوطه را در اختیار ایران قرار دهد، در آمریکا تحت پیگرد قانونی واقع و مجازات می‌شود.^۶

این تصمیم خصمانه در رابطه با ایران، خلاف اصول تجارت آزاد و نیز مغایر حق حاکمیت کشورها نیست که شرکت‌هایشان با ایران روابط بازرگانی و صنعتی دارند. برخلاف تصور مقامات آمریکایی، تحت این شرایط چنانچه احتمالاً تجدیدنظری هم در برخی از سیاست‌های ایران به عمل آید، نه به خاطر فشارهای ایالات متحده، بلکه به منظور پاسداری از منافع حیاتی و اساسی ایران خواهد بود. تعجب‌آور است که آنها از سوئی انواع فشارها را بر ایران وارد می‌کنند و از سوی دیگر در مصاحبه‌های خود خواهان برقراری روابط عادی با ایران می‌شوند. بدیهی است که در جوی سرشار از تهدید و فشار نمی‌توان به روابطی عادی دست یافت. آمریکا نمی‌تواند به این واقعیت که ایران از قدرتهای مهم منطقه است گردن نهد و البته مقامات ایرانی نیز خوب می‌دانند که انگیزه بحران‌سازی‌های آمریکا اینست که ایران وارد بازی‌هایی شود که آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش را خوش می‌آید و درست به همین دلیل است که به هیچ‌وجه نباید وارد آن بازی‌ها شد. به هر حال اجرای سیاست فشار همه‌جانبه در مورد ایران، انتظارات واشینگتن را برنخواهد آورد. انتقاد کشورهای اروپایی از اقدام آمریکا در اجلاس سران اروپا که در فلورانس ایتالیا برگزار شد و نیز عدم موفقیت ایالات متحده در جلب موافقت سران کشورهای عضو گروه ۷ در لیون فرانسه،^۷ نمایانگر محدودیت توان ایالات متحده و اسرائیل برای در تنگنا قرار دادن ایران می‌باشد. مقامات ایرانی می‌توانند از شرایط کم‌نظیر فعلی به بهترین وجه بهره‌جویند و در جهت خنثی کردن تلاش‌هایی که به منظور منزوی کردن ایران صورت می‌گیرد گام‌های اساسی بردارند. این فرصت را نباید همانند برخی فرصت‌های گذشته از دست داد؛ خاصه آنکه اروپا و بویژه فرانسه تلاش می‌کنند مجازات‌های اقتصادی در مورد عراق نیز برداشته شوند.

ب - ناتوانی عراق و تقسیم مجدد کارتها

امنیت منطقه خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰ دوبار از طرف رژیم بعثی عراق مورد تهدید جدی قرار گرفت.^۸ عراق در ابتدای این دهه دست به تجاوز نظامی به ایران زد و پس از پایان جنگ با ایران، خود را به عنوان نیروی برتر و جلودار کشورهای عرب جلوه داد و سعی در ضمیمه کردن خاک کویت به خود نمود، غافل از آنکه چراغ قرمز ندادن‌های واشینگتن دامی خطرناک بوده است. بدین ترتیب دور جدیدی از تشنج در منطقه آغاز شد. اشغال کویت واکنش شدید بین‌المللی را برانگیخت و ایالات متحده با بازی زیرکانه‌ای توانست در سایه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یکی از آرزوهای دیرینه‌اش را که کنترل منابع عظیم نفت منطقه بود تحقق بخشد. جنگی که به رهبری ایالات متحده با عراق به راه افتاد و در جریان آن شورای امنیت سازمان ملل به عنوان وسیله‌ای برای دادن وجهه بین‌المللی و قانونی به تصمیمات آمریکا مورد استفاده قرار گرفت، تنها باعث متلاشی شدن ارتش و نیروهای نظامی عراق نگردید؛ این جنگ شالوده و زیربنای اقتصادی و صنعتی عراق را در هم ریخت و لطمات جبران‌ناپذیری به آن وارد آورد. از هم‌پاشیدگی نظام اقتصادی عراق با ادامه تحریم‌ها و مجازات‌های شورای امنیت تشدید شده و زندگی مردم آن کشور را تحت شرایط بسیار سخت و بغرنجی قرار داده است، بطوری که عده‌ای از این تحریم‌ها و مجازات‌ها به عنوان «قتل عام بی سروصدا»^۹ مردم عراق یاد می‌کنند. اما از میان رفتن بخشی از این مجازات‌ها طبق تصمیم مورخ ۲۰ ماه مه ۱۹۹۶^{۱۰} شورای امنیت که به اصرار بعضی از کشورهای عضو مانند فرانسه صورت پذیرفت، گرهی اساسی از اقتصاد آن کشور نمی‌گشاید و بار مشکلات مردم نکون بخت عراق را چندان سبک‌تر نخواهد کرد.^{*}

تردید نیست که توان اقتصادی - نظامی و صنعتی عراق بطور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است و امروزه این کشور دیگر قادر نیست خود را به بقیه در صفحه ۱۷۶

امور دفاعی خودکفا شود و روی پای خود بایستد. بدین ترتیب، از لحاظ اصولی، دلیلی برای منع ایران از دستیابی به تکنولوژی پیشرفته در جهت بهبود قدرت دفاعی‌اش وجود ندارد. البته به علت حساسیت فوق‌العاده موضوع در سطح بین‌المللی و نیز اولویت مسائل سازندگی و توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی در برنامه دولت، ایران در پی تولید سلاح اتمی نمی‌باشد. در اینجا به نکته دوم می‌رسیم. درحالی که ایران حتی فاقد نیروگاه هسته‌ای برای تولید برق که مصرف غیرنظامی دارد می‌باشد و هنوز از تکنولوژی و کادر علمی و فنی کافی برخوردار نیست، چگونه می‌تواند جنگ افزارهای هسته‌ای تولید کند؟ بنابراین اتهامات ایالات متحده و اسرائیل براساس هیچ داده‌ای استوار نمی‌باشد. اگر واقعاً هدف پاکسازی منطقه باشد بهتر است کار با از بین بردن جنگ افزارهای اتمی اسرائیل که آن را مرتباً به رخ این یا آن کشور می‌کشد آغاز شود. جالب توجه است که دامنه و شدت این جوسازیها به اندازه‌ای است که حتی موجب اعتراض آقای عمر و موسی وزیر امور خارجه مصر شده است. او صریحاً اعلام کرده که اگر قرار است اسرائیل سلاح اتمی داشته باشد، دلیلی برای جلوگیری از ایران در دستیابی به آن وجود ندارد. البته روشن است که ایران نیز خود تلاشی در این جهت نمی‌کند.

۳- مخالفت با روند صلح: ایران به علل گوناگون، اساساً با روند «صلح» اعراب و اسرائیل به صورتی که پیش آمده مخالف است و بنابراین طبیعی است که چنین امری را تشویق و تقویت نکند. در مورد مخالفت ایران، گذشته از ملاحظات اصولی و ایدئولوژیک، شاید بتوان جنبه‌های دیگری هم در نظر گرفت: در همان حال که اسرائیل در سایه حل اختلافات با اعراب دست به تهاجم همه‌جانبه‌ای در منطقه خواهد زد، رژیم‌های عرب نیز در پی خالی شدن فضا سعی خواهند کرد برای مشغول داشتن ملت‌های خود، ایران را دشمن جدید اعراب و نمود سازند و به بازی‌ها و ماجراجویی‌هایی در برابر آن دست بزنند. بسیاری از قطعنامه‌ها و اظهارات اعراب در چنین مسیری افتاده و به نظر می‌رسد که از هم اکنون به زمینه‌سازی مشغولند. تهدیدهایی که نسبت به تمامیت ارضی ایران و حاکمیت آن بر جزایر سه‌گانه در خلیج فارس می‌شود در چارچوب همین سیاست تهاجمی و خصمانه است. این احتمال را نمی‌توان از نظر دور داشت که عوامل مختلف از جمله وجود نیروهای نظامی آمریکا در منطقه، نیاز رژیم‌های عرب به سرپوش گذاشتن بر تحقیری که از سوی اسرائیل متحمل می‌شوند و نیاز آنها به کسب وجهه ملی و بالاخره انزوای ساختگی ایران دست به دست هم دهد و میل به تعرض به تمامیت ارضی ایران را تقویت کند. در صورت پذیرفتن چنین فرضیه‌ای، باید ابعاد توطئه را سنجید و راه‌های مقابله با آن را بررسی کرد زیرا می‌بینیم که حتی نزدیکترین «دوست» جمهوری اسلامی در جهان عرب یعنی دولت سوریه پایه‌یای «برادران عرب» حرکت می‌کند و امضای خود را زیر بیانیه‌های شورای همکاری خلیج فارس یا بیانیه پایانی سران عرب در قاهره^{۱۱} که در آن حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه را مورد سئوال قرار می‌دهد، می‌گذارد. برطرف ساختن چنین تشنجی در منطقه آسان نخواهد بود، زیرا ایران نمی‌تواند در برابر چنین تهاجماتی ساکت و بی‌حرکت بماند.

پس، از لحاظ صرفاً سیاسی نیز، این روند که تنش را از جای دیگر به مرزهای ایران می‌کشاند و بحران را به خلیج فارس منتقل می‌کند، نمی‌تواند مورد تأیید ایران باشد.

البته پس از برگزاری انتخابات اخیر در اسرائیل و روی کار آمدن حزب لیکود، چنان که از هم اکنون هویدا شده است، تأخیر یا تعطیل مذاکرات صلح مستقیماً به خواست دولت اسرائیل مربوط می‌شود، نه اقدامات ایران یا هر کشور دیگری. به بیان دیگر، سیاست انعطاف‌ناپذیر و زورمدار اسرائیل موجب رکود گفتگوهای صلح گردیده و لذا تبلیغاتی که بر ضد ایران در این زمینه می‌شود فاقد هرگونه اساس و اعتبار است.

با توسل به سه بهانه یاد شده است که ایالات متحده آمریکا درصدد تحمیل سیاست افراطی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران برمی‌آید. سیاست محاصره اقتصادی ایران که رسماً از ماه مه ۱۹۹۵ دنبال می‌شود،

دارد و گفته می‌شود که انفجارات اخیر در سوریه را گروه‌های ترك سازمان داده‌اند.

نتیجه فوری توافق ترکیه و اسرائیل این است که سرزمین ایران در معرض تجاوزات احتمالی نیروی هوایی اسرائیل قرار می‌گیرد و از طرف دیگر، سوریه هم از شمال و هم از غرب تهدید خواهد شد. بنابراین، چنانچه دولت جدید ترکیه به رهبری آقای اربکان در این موافقتنامه تجدیدنظر نکند، برهم خوردن تعادل منطقه قطعی می‌یابد و باعث ایجاد دسته بندی‌های جدیدی می‌گردد که احتمالاً از مرزهای منطقه فراتر می‌رود و تا اروپا کشیده خواهد شد. درحالی که اردن تمایل خود را به پیوستن به ترکیه و اسرائیل پنهان نمی‌کند، مصر نیز که نگران نتایج این توافق است، خواهد کوشید خود را به محور دمشق - تهران نزدیک نماید. در صورت بازگشت عراق به صحنه بین‌المللی، آن کشور هم از پیوستن به این محور سود خواهد برد ایجاد چنین دسته بندی‌ها و تشدید تنش در منطقه، تحت شرایطی که این کشورها پیش و بیش از هر چیز نیازمند توسعه و رشد اقتصادی هستند، بازی خطرناکی است که سودش عاید همه می‌شود جز خود این کشورها. بنابراین، عاقلانه‌ترین راه برای بیرون آمدن از این دام، تجدیدنظر اساسی ترکیه در توافق نظامی خود با اسرائیل است زیرا با توجه به اختلافاتی که ترکیه با یونان دارد، ابعاد تشنج گسترده تر از آن خواهد بود که به نظر می‌رسد.

البته بهبود مناسبات ایران و عراق در تنش زدایی از منطقه خلیج فارس نقش به سزایی ایفا خواهد کرد بویژه اگر عراق جایگاه واقعی خود را در جامعه جهانی بازیابد و دست از بلندپروازیها و ماجراجویی‌های قبلی بردارد. این امر به اعضای اتحاد اروپا و دیگر کشورهای صنعتی جهان امکان خواهد داد که نقش فعال تری در منطقه به عهده گیرند و از يك قطبی شدن آن بکاهند. تا زمانی که تمایلات سلطه جویانه از میان نرود و پاکسازی منطقه صورت نگیرد و اوضاع اقتصادی کشورهای پرجمیت مانند ایران بهبود نیابد، متأسفانه تعادل درحوزه خلیج فارس از دید کشورهای ضعیف، بستگی به حضور نیروهای بیگانه خواهد داشت.

بحران سازی در مورد ایران و بی ثبات کردن آن، می‌تواند برای جامعه جهانی گران تمام شود زیرا ثبات سراسر منطقه، از آسیای میانه تا شبه جزیره عرب و غرب خاورمیانه بستگی تام به ثبات ایران دارد. به فقرا کشاندن و تحت فشار قرار دادن ایران، بازی خطرناکی است که برنده ای نخواهد داشت زیرا در صورت ناچاری، این کشور نیز می‌تواند متقابلاً بر امکانات گسترده خود برای ایجاد ناامنی تکیه کند.

■ زیرنویس‌ها:

۱. وضع اقتصادی و اجتماعی جهان ۱۹۹۵ - سازمان ملل - نیویورک ۱۹۹۵.
۲. همانجا.
۳. لوموند، ۷ ژوئن ۱۹۹۵.
۴. لوموند، ۵ ژوئن ۱۹۹۶.
۵. لوفیکارو، ۲۴ ژوئن ۱۹۹۶.
۶. لوموند، ۳۱ مه ۱۹۹۶.
۷. لوموند، ۳۰ ژوئن - اول ژوئیه ۱۹۹۶.
۸. مرتضی انصاری دزفولی «ایران و همسایگان عرب» در «اطلاعات سیاسی - اقتصادی» شماره ۷۷۵۷۸، بهمن و اسفند ۱۳۷۲.
۹. ژان پیر شونمان در لوموند مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۹۴.
۱۰. لوموند، ۲۲ مه ۱۹۹۶.
۱۱. * تا به حال بیش از ۵۶۷/۵ هزار کودک عراقی بر اثر تحریم اقتصادی غرب و نبود شیر و دارو جان خود را از دست داده‌اند.
۱۱. لوموند، ۱۶ و ۱۷ ژوئن ۱۹۹۶.
۱۲. لوموند، ۲۶ و ۲۷ مارس ۱۹۹۵.
۱۳. لوموند، ۱۱ مه ۱۹۹۵.
۱۴. الوسط - لندن - در «کوریه انترناسیونال»، شماره ۲۸۹، ۱۵ تا ۲۲ مه ۱۹۹۶.
۱۵. بیانیه پایانی اجلاس سران عرب در قاهره - لوموند، ۲۴ ژوئن ۱۹۹۶.

عنوان يك قدرت منطقه‌ای به همسایگانش تحمیل نماید. تحت چنین شرایطی و درحالی که عراق تمامیت ارضی کویت و حق حاکمیت آن کشور را رسماً پذیرفته و به تصمیمات شورای امنیت گردن نهاده، ادامه تحریم و مجازات‌ها در مورد آن کشور قابل توجیه نمی‌باشد. بدین ترتیب، سیاست مهار عراق هدفی جز گرم نگه داشتن تنور تنش‌ها و توجیه حضور نظامیان آمریکا در منطقه ندارد.

توقف نیروهای مؤتلف در پشت دروازه‌های بغداد و ادامه حیات رژیم بعثی صدام حسین در عراق بهانه بسیار عامه پسندی در اختیار آمریکائیان می‌گذارد که حضور خود را در منطقه توجیه کنند. اگر نیروهای مؤتلف در جریان عملیات آزادسازی کویت تا بغداد پیش می‌رفتند و مهره‌های مورد نظر خود را در رأس حکومت عراق قرار می‌دادند، دیگر دلیل و بهانه‌ای برای حضور آمریکا وجود نمی‌داشت. در آن صورت چگونه می‌توانستند با بحرانی جلوه دادن اوضاع منطقه یا بزرگ کردن خطر عراق که کاملاً از پا افتاده بود، مسابقه تسلیحاتی را رونق بخشند؟ بنابراین، اساس سیاست آمریکا در رابطه با عراق نیز بر بحران آفرینی به منظور تحمیل سیاست‌های خویش در منطقه استوار است. بسیاری از عملکردهای ایالات متحده ما را ناگزیر می‌سازد که چنین نتیجه‌گیری کنیم. البته باید تصدیق کرد که مقامات عراقی با اقدامات سبک سرانه خود و چانه زدنهای بی فایده، بهانه لازم را به دست ایالات متحده می‌دهند تا برای سختگیرهای خود محملی بتراشد و برپایه آن بتواند برخی از اعضای شورای امنیت را که موافقت چندانی با ادامه چنین سیاست‌هایی ندارند، با خود همراه سازد.

جلوگیری مقامات عراقی از بازرسی یکی از پایگاه‌های استراتژیک خود بوسیله نمایندگان کمیسیون ویژه سازمان ملل برای خلع سلاح عراق نمونه‌ای از این رفتارهاست.^{۱۱} نتیجه این اقدام آن شد که شورای امنیت سختگیری در مورد عراق را از سر گیرد و به کشورهای محافظه کار عرب فرصت دهد که در اجلاس سران عرب در قاهره که به منظور بررسی تحولات سیاسی در اسرائیل و رکود روند صلح برگزار شد، از عراق دعوت نکنند. عبرت انگیز آنکه عراقی‌ها به محض اینکه شورای امنیت صدایش را بالا برد از مواضع خود عقب نشستند و دست از پا درازتر به کنترل کمیسیون ویژه گردن نهادند. بعلاوه، این اقدامات خطر دیگری نیز در بردارد و آن، تشویق شدن مقامات واشینگتن به دست زدن به ماجراجویی‌های تازه در منطقه است؛ خاصه آنکه تجربه ثابت کرده است که رؤسای جمهور آمریکا برای دوباره انتخاب شدن از بازی با آتش و به خاک و خون کشاندن مردم کشورهای دور و نزدیک ابائی ندارند.

یکی دیگر از خطرات تضعیف بیش از حد عراق (وایران) اینست که برخی از کشورهای منطقه به صرافت یکه تازی می‌افتند. عملیات نظامی گسترده ارتش ترکیه در شمال عراق و زیر پا گذاشتن حاکمیت آن کشور به بهانه «پایان دادن به بی حکومتی در منطقه»^{۱۲}، نمونه‌ای از اقداماتی است که امنیت ملی بسیاری از کشورهای منطقه را تهدید می‌کند. یادآوری می‌شود که در همان زمان سلیمان دمیرل رئیس جمهور ترکیه خواهان تغییراتی در مرزهای کشورش با عراق شده بود^{۱۳} که البته این اشاره از چشم بسیاری از ناظران پوشیده ماند. نزدیک شدن دو کشور ترکیه و اسرائیل به یکدیگر نیز در همین راستا قابل توجه است.

توافق نظامی این دو کشور که در آوریل ۱۹۹۶ فاش شد، به هواپیماهای نظامی اسرائیل امکان می‌دهد از پایگاهها و فضای ترکیه برای «تمرین‌های نظامی»^{۱۴} استفاده کنند. این توافق، نگرانی بسیاری از کشورهای منطقه را دامن زده است. چنین پیمانی بویژه مفایر منافع و امنیت سوریه، عراق و ایران تلقی می‌شود و نارضایتی دیگر کشورهای عرب را نیز برانگیخته است.^{۱۵} چه بسا که این کشورها برای مقابله با توافق یاد شده که نوعی اتحاد استراتژیک محسوب می‌شود، دسته بندی جدیدی به وجود آورند، چرا که ترکیه بر سر مسئله کردها و نیز تقسیم آب فرات با عراق و بویژه با سوریه اختلافات جدی